

گزارش درگیری نیروهای انتظامی با

کارگران فرش " البرز " بابلسر از زبان مجروحان این حادثه

اول مهرماه هشتاد و پنج

تهران- خبرگزاری کار ایران

گزارش- پانید فاضلیان و محمد نوروزی:

پس از ماه‌ها انتظار عصر شنبه گذشته دهها کارگر شاغل در فرش " البرز " بابلسر به اتفاق خانواده‌هایشان راهی فرمانداری می‌شوند تا خبرهای خوبی از بازگشایی مجدد کارخانه و پایان سرگردانی خود بشوند و... و غروب شنبه، خبردرگیری نیروهای انتظامی با کارگران مستاصل و ضرب و شتم این گناهکاران تاریخ و خانواده‌هایشان به تهران ارسال می‌شود؛ به راستی ماجرا چیست؟

خبرگزاری کار ایران، " ایلنا"، روز یکشنبه خبر تجمع کارگران فرش " البرز " بابلسر در مقابل کارخانه و تصمیم آنان برای راهپیمایی به سوی فرمانداری و اینکه با مقاومت نیروهای انتظامی کار به درگیری و ضرب و شتم جمعی از کارگران و خانواده‌هایشان و بازداشت نزدیک به ۴۰ نفر می‌انجامد را ارسال می‌کند.

موج اعتراضات کارگری به این مساله و برخورد نیروهای انتظامی با کارگران بابلسر آغاز می‌شود و نهادهای کارگری و برخی از مسئولان مراتب نگرانی خویش را از وقوع چنین حوادثی ابراز می‌نمایند.

" نصراله دریابیگی" نماینده کارگران استان مازندران هم که در نشست ماهیانه دبیران اجرایی خانه‌های کارگر سراسر کشور در گیلان به سر می‌برد، در گفت و گو با خبرنگار ایلنا، ضمن انتقاد از نحوه برخورد نیروهای انتظامی و مسئولان بابلسر با کارگران بی‌پناه و گرسنه فرش " البرز " تاکید کرد: پاسخ حق‌طلبی کارگران باتوم و مشت و لگد نیست؛ مسئولان به جای دستور دادن به نیروی انتظامی برای برخورد با کارگران، مدیریت بی‌کفایت کارخانه را به پای میز محاکمه بکشند که چنین وضعیتی را پیش آورده است.

" دریابیگی" از ۱۰ ماهه بلاتکلیفی کارگران این واحد و عدم پاسخگویی مسئولان و مدیران شرکت فرش البرز انتقاد کرده و تاکید می‌کند مسئولان باید پاسخگویی اعمال خود باشند.

او خبردرگیری و ضرب و شتم کارگران را تایید می‌کند و می‌گوید: این موضوع را پی‌گیری خواهیم کرد این نماینده کارگری اضافه کرد: چندی پیش در نشست با مدیران قرار شد که کارخانه به زودی راه‌اندازی می‌شود، آیا خبر خوش مسئولان برای کارگران بلاتکلیف همین بود که شاهدیم؟!!

خبرنگار " ایلنا"، در تماس با سرپرست این خبرگزاری در مازندران کم و کیف ماجرا را جویا می شود و او از تیر اندازی هوایی و ضرب و شتم کارگران با باتوم و گاز اشك آور خبر می دهد و این مطلب را برخی مقام های مطلع کارگری در بابلسر نیز تائید می کنند.

متعاقب این خبر، معاونت محترم اجتماعی نیروی انتظامی مازندران در نمابری خبر درگیری نیروهای انتظامی با کارگران را تکذیب می کند.

" حجت اله روحی" نماینده بابلسر در مجلس هفتم ضمن تایید خبر درگیری و ضرب و شتم کارگران و با زداشت جمعی از آنان، کارگران و خانواده هایشان را به صبر و شکیبایی دعوت می کند و از برخورد نیروهای انتظامی با کارگران اظهار تاسف می نماید.

او تاکید می کند که اگر مسئولان به کارگران فرش البرز بابلسر وعده نمی دادند و برای رفع مشکلات این واحد و کارگران اقدام عملی می کردند، امروز دیگر شاهد چنین حادثه ای نبودیم.

او از تصمیم مدیریت شرکت به انحلال و تعطیلی واحد خبر می دهد و می گوید: آمار کارگران این واحد از ۸۰۰ به ۳۰۰ نفر کاهش یافته و نزدیک به ۱۷۰ کارگر این واحد از یکسال پیش بلا تکلیف هستند آیا بهتر نبود به جای ضرب و شتم کارگران مدیریت این واحد به پای میز محاکمه کشیده شود و از ایشان سؤال شود که برای این واحد و کارگران چه کرده است.

خبر درگیری نیروهای انتظامی با کارگران و ضرب و شتم آنان، بازتاب گسترده ای در مطبوعات و رسانه ها پیدا می کند و مسئولان استان مازندران همچنان سکوت پیشه می کنند و شاید قصد دارند که خبر معاونت اجتماعی نیروی انتظامی مازندران مبنی بر تکذیب خبر درگیری را تایید نمایند و شاید ترجیح می دهند که سکوت نمایند تا بقول معروف آب ها از آسیاب بیفتند و دوباره مشکلات کارگران بی پناه فرش البرز به فراموشی سپرده شود و...؟! گروه کارگری خبرگزاری کار ایران، ایلنا، بنابر رسالت رسانه ای خود قصد دارد که این موضوع را پی گیری نموده و در این ارتباط با تنی چند از مجروحان درگیری کارگری شهرستان بابلسر با نیروهای انتظامی و امنیتی به گفت و گو نشسته و تلاش کرده که واقعیت های این روز را از زبان آنان به تحریر در آورد و ضمن مصاحبه با کارشناسان و صاحب نظران به تشریح تبعات و عواقب این گونه مسایل بپردازد.

قطع به یقین قاضیان واقعی ما مخاطبان هستند و بس!

در ذیل مصاحبه " ایلنا"، با چند تن از مجروحین این حادثه را می خوانید:

" حسین محسن پور" یکی از کارگران شاغل در فرش البرز بابلسر با بیش از ۱۵ سال سابقه پیرامون این حادثه می گوید: يك هفته قبل از عصر شنبه مورد نظر، روز جمعه ۴۰ نفر از کارگران این واحد که پیگیر مسایل کارخانه کارگران بودیم، به فرمانداری دعوت شدیم؛ آنجا در مورد وضعیت واحد با مالک (صاحب) شرکت صحبت کردیم و به ما گفتند که شنبه هفته آینده (شنبه روز درگیری) کارخانه بازگشایی می شود و کارگران سر کار خود خواهند رفت.

در این جلسه یکی از مسئولان امنیتی بابلسر گفت: ما صداقت داریم؛ اگر کارخانه تا روز شنبه آغاز بکار نکرد، مقابل شهربانی روی زمین زیر پای کارگران می‌خواهیم!

همان روز گفتند که پنج‌شنبه، آخرین هماهنگی‌ها در مورد شرکت و کارگران به عمل می‌آید.

روز شنبه ۴۰ تا ۵۰ نفر به فرمانداری رفتیم تا خبر بگیریم، اما نمی‌دانستیم که ماموران ضد شورش در انتظار ما هستند و با باتوم و گاز اشک‌آور از زن و بچه ما استقبال خواهند کرد!

آنان پیرو جوان و زن و مرد را به باد کتک گرفتند و از گاز اشک‌آور استفاده می‌کردند گویا ما انسان نیستیم و حق فریاد زدن و تظلم‌خواهی نداریم!

" محسن‌پور " می‌گوید: نمی‌دانیم اینان از کجا آمده بودند؛ نیروی انتظامی بودند یا سپاهی، اما لباس پلنگی بر تن داشتند.

این کارگر اضافه کرد: عده‌ای از ما به اداره کار رفته بودند تا قضیه را پی‌گیری کنند و جمعی هم به فرمانداری آمده بودیم نمی‌دانم که چه شد، اما به یکباره بر سرمان ریختند تعدادشان زیاد بود، فکر می‌کنم که ۴۰۰ - ۵۰۰ نفری بودند!

او می‌گوید: گویا فرمانداری از روز پنج‌شنبه نیروهای ضد شورش را خبر کرده بود و آنان در شهر مستقر بودند اما خبری نداشتیم.

" حسین " با اشاره به گفته‌های فرماندار جدید که از ۵ ماه پیش به این سمت منصوب شده، گفت: ایشان گفتند که اگر کار بچه‌های فرش البرز را درست نکنم، به درد " لای جرز دیوار " می‌خورم؛ حاضرم که دست بر قرآن بگذارم و بگویم که فرماندار این حرف را زده آیا خود فرماندار هم قسم می‌خوره که این کار را کرده!

این کارگر می‌گوید: اول گاز اشک‌آور زدند و بعد هم با باتوم افتادند به جان کارگران و خانواده‌هایشان و ما را داخل مینی‌بوس ریختند و روانه پاسگاه کردند.

عده‌ای از ما را در اداره کار کتک زده و آورده بودند و عده‌ای را هم در فرمانداری مورد لطف و محبت خود قرار داده بودند!

اگر دیگران مفهوم مهر ورزی دولت را متوجه نشده‌اند، ما خیلی خوب درک کردیم!؟

" حسین " می‌گوید: دست همسرم شکسته و الان در داخل گچ است و خودم نیز از ناحیه گوش راست آسیب دیده‌ام و شنوایی‌ام کم شده است! او می‌گوید: ۲ روز است که آزاد شده‌ام (مصاحبه روز پنج‌شنبه انجام شده است)، ۴۳ نفر را به پاسگاه بردند که ۳۷ نفرشان کارگر بودند؛ تا امروز (پنج‌شنبه) هم با تعهد آزاد شده‌اند و ۱۵ نفر همچنان در بازداشت هستند که وضعیت آنان نیز بزودی مشخص می‌شود.

حسین از خبر معاونت اجتماعی نیروی انتظامی مازندران در خصوص عدم درگیری با کارگران اظهار شگفتی کرده و می‌گوید: دروغ می‌گویند؛ آنان لباس پلنگی بر تن داشتند و حسابی ما را کتک زدند.

" نژاد اسماعیلی" نگهبان کارخانه فرش البرز بابل سراسر است؛ او می گوید: روز شنبه (حادثه) به شرکت رفتیم ماشین را در پارکینگ گذاشتم حدود ۲۰ نفر به شرکت آمده بودند که يك هو دهها نفر از ماموران آنجا آمدند و تمامی کارگران حاضر را دستگیر و بردند.

او می گوید: ساعت ۸/۵ صبح به کارخانه آمدیم و ۱۰ دقیقه بعد نیروهای انتظامی سر رسیدند و با ما برخورد کردند.

قرار نبود که با ما چنین کنند ما با هماهنگی فرمانداری آمده بودیم آخر، چند روز قبلش هم تلویزیون محلی از بازگشایی مجدد کارخانه و حل مشکلات کارگران خبر داده بود و فرماندار قول ۱۰۰ درصدی برای بازگشایی کارخانه و حل مشکلات واحد!

او اضافه می کند: نمی دانم چه دستوری داده بودند که نیروی انتظامی آمد و همه ما را گرفتند و داخل ماشین کردند و خود وارد کارخانه شدند؛ بعد از دستگیری ما را به کلانتری بابل و بعد هم به اردوگاه ساری که محل نگهداری معتادان است، بردند و در همین مدت، ماشین من و خودروهای پارک شده در کارخانه را زدند و شکستند و لاستیک خودروها را پاره پاره کردن.

لااقل به خودروی من ۵۰۰ هزار تومان خسارت وارد کرده اند، در بازداشتگاه علت مراجعه به کارخانه را از ما پرسیدند و گفتیم که طبق وعده فرماندار آمده ایم؛ سه روز در اردوگاه ساری بودیم و بعد هم انگشت نگاری کردند و با سند آزاد شدیم آنان می گفتند که شما سیاسی هستید و ما را عامل شورش در شهر معرفی کردند و تعهد گرفتند که هیچ کاری نکنیم؛ ما گفتیم که دنبال حق و حقوق خودمان هستیم، سیاسی کاری یعنی چه! و آنان گفتند که تعهد بدهید و بروید!

او می گوید: نیروی انتظامی خبردرگیری و ضرب و شتم کارگران را تکذیب می کند، پس شکستگی های دست و پای کارگران کار کیست نکند که خودمان دست و پایمان را شکسته ایم.

او می گوید: از مجموع ۲۰ نفری که در مقابل کارخانه دستگیر شدیم، ۱۷ نفر آزاد و سه نفر در بازداشت هستند من هم يك میلیون تومان وثیقه گذاشتم و آدمم بیرون الان هم هیچ کس پاسخگو نیست!

فرماندار گفته بود که اگر کارکارگران درست نشود، از روی من عبورکنند آیا آقای فرماندار برحرف اشان هستند. " مهدی رضا زاده" از دیگر کارگران شاغل در این واحد است که بالای ۱۵ سال سابقه کار دارد؛ او می گوید: ۱۸ ماه است که حقوق نمی گیریم و باید با بدبختی و قرض گرفتن از این و آن بسازیم و خفه خون بگیریم چون کارگریم!

او می گوید: چندی پیش " مطهری" مدیر عامل شرکت گفت که کارگران سالی يك میلیون و ۶۰۰ هزار تومان بگیرند و تسویه کنند و ما نیز قبول کردیم این موضوع مربوط به ۸۴/۱۰/۲۸ است؛ ۲۰ روز بعد به استانداری رفتیم و ایشان گفتند که مدیر عامل می گوید که می خواهم کارخانه را فعال و کارگران دوباره کار کنند ما هم گفتیم که از خدا می خواهیم؛ قول دادند که کارخانه از ۸۵/۱/۱۵ کار خود را آغاز کند پول قرض کردیم گوسفند خریدیم و بساط جشن و شادی راه انداختیم چرا که کارخانه از ۱۵ فروردین باز می شد و ما سر کارمان می رفتیم.

مسئولان هم آمدند کارخانه را تحویل دادیم و نگهبان تعیین کردند، دستگاه‌ها سرویس شدند و آقای شفقت استاندار نیز قول حل مشکلات را دادند و فرماندار جدید گفت: اگر کارتان درست نشود، به درد "جرز لای دیوار" می‌خورم و همه خوشحال بودیم خوشحال از اینکه سرانجام تیره روزی‌های ما تمام می‌شود.

"مهدی" ارز ماجرای روز شنبه مورد نظر می‌گوید: شنبه صبح ۴ تا از نمایندگان ما به فرمانداری می‌روند تا کارها را پی‌گیری کنند و همانجا این افراد را بازداشت می‌کنند.

عده‌ای در اداره کار و جمعی دیگر در فرمانداری مورد انواع اهانت‌ها قرار گرفتند و با ضرب و شتم و کتک‌کاری روانه پاسگاه می‌شوند.

مهدی می‌گوید: تیر هوایی هم در کردند با قنداق اسلحه زدند زیر چشم من و سرم را شکستند و در حالی که لباس من خونی شده بود، با باتوم افتادند به جانم؟! در مینی بوس نشسته بودیم که گاز اشک‌آور زدند داخل ماشین و آنجا هم دوباره از ما پذیرایی مفصل کردند! آن قدر خون رفته بود که در پاسگاه از حال می‌روم و با این حال اجازه نمی‌دهند که ما را به بهداری ببرند قاضی حکم به بازداشت من می‌دهد و در زندان بود که سرم را پانسمان کردند.

او می‌گوید گناه من و کارگران فرش البرز بابل‌سر چیست؟

باور کنید با فلسطینی‌ها این کار را نکردند که با ما انجام دادند؛ از قول من بنویسید که کارگران گرسنه و شرم‌منده زن و بچه‌ها را کتک‌زدن هنر نیست، اگر هنر دارید، مشکلات مردم را حل کنید.

و... و کارگری می‌گفت: در آستانه ماه مهر، مفهوم مهرورزی را خیلی خوب متوجه شدیم؟!!

و آن یکی گفت: اگر ناموس مردم به گناه بیفتد؛ مسئولش کیست؟! آخر تا کی می‌توان گفت: صبر کن! ایمان دارد

از در بیرون می‌رود!!